

امنیت در اسلام؛ مبانی و قالب‌های فکری

سید جواد امام‌جمعه‌زاده^۱ - حسین درجانی^۲

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۱/۳

تاریخ تصویب: ۹۰/۱/۱۹

چکیده:

در این مقاله به بررسی مقوله‌ی امنیت در اسلام با رویکرد سیره‌ی نبوی و امنیت در دیدگاه علوی و مهدوی خواهیم پرداخت. بر این اساس با در نظر گرفتن شاخص‌های اصلی و کلیدی در گفتمان پیامبر اعظم و حضرت علی و رویکرد فلسفه‌ی انتظار به مسأله امنیت، ابعاد و قالب‌های فکری منبعث از آن را تبیین و بررسی می‌نماییم. از آن جهت که گفتمان امنیت در اسلام توسط سایر امامان شیعه مورد توجه قرار گرفته است، در این نوشتار به واکاوی گفتمان‌های غالب مفهوم و ساختار امنیت که در رهیافت نبوی، علوی و مهدوی آن مستتر است می‌پردازیم. آنچه در کلام پیامبر اعظم در زمینه‌ی امنیت مورد توجه و تعمق است، التزام ایشان به کلام وحی و امنیت همه‌جانبه در بلاد اسلامی و برای عموم

۱. استادیار و عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان (javademamjomeh20@gmail.com)

۲. دانشجوی دوره‌ی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات اصفهان (Hossein_darjani@yahoo.com)

شهروندان است. در نگاه ائمه‌ی اطهار الگوپذیری از سیره‌ی نبوی و کلام فاخر قرآن در کنار مقتضیات و مصلحت جامعه‌ی اسلامی و حق داشتن امنیت و آسایش برای کلیه‌ی اتباع سرزمین اسلامی حائز اهمیت و توجه است. نگارندگان در نوشتار حاضر تلاش دارند تا بنیان‌های نظری «ایده‌ی امنیت» در مکتب اسلام را به بحث گذارده و در این راستا به تحلیل گفتمان اسلامی با هدف استخراج گزاره‌هایی که حدود گفتمانی امنیت را در مکتب اسلام مشخص می‌سازد؛ پردازند. دلیل این امر آن است که ظهور اسلام به مثابه‌ی انقلابی تمام عیار قلمداد می‌شود که ارائه‌دهنده‌ی گفتمانی تازه و منحصر به فرد است. این گفتمان افزون بر ارائه‌ی مفاهیم و ایده‌های نوین به پالایش و پیرایش مفاهیم محوری و رایج در عرصه‌ی سیاست عملی نیز می‌پردازد که از آن جمله می‌توان به مفهوم «امنیت» اشاره کرد.

واژه‌های کلیدی: امنیت - امنیت نبوی - امنیت علوی - امنیت مهدوی.

مقدمه

یکی از خواسته‌های اساسی بشر امنیت است و تأمین آن از مهمترین وظایف حکومت‌هاست. در ادبیات سیاسی و جامعه‌شناسی معاصر، این امر از بدیهی‌ترین اصول به حساب می‌آید. امنیت به معنای آرامش، آسودگی و ایمنی است. در فرهنگ سیاسی، مهمترین عنصری که برای امنیت منظور می‌کنند «فقدان تهدید» است. البته چون فقدان تهدید به طور مطلق و تام، دست‌نیافتنی است به «حداقل رساندن تهدید» را در مفهوم امنیت کافی دانسته‌اند. اگر به همین معنا قناعت کنیم، قهراً مقوله‌ی امنیت مفهومی نسبی است که دارای مراتب شدت و ضعف است. اسلام به عنوان یک نظام حقوقی جامع که پاسخگوی نیازهای فردی و اجتماعی در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌هاست نمی‌تواند از این قاعده مستثنا باشد. یک نگاه به متون دینی و احکام و مقررات اسلامی کافی است که هم به اهمیت امنیت در همه‌ی عرصه‌ها از دیدگاه اسلام و هم راه‌حلهایی که اسلام برای

تحقق بخشیدن به امنیت در جامعه‌ی اسلامی داده است، پی ببریم. در اسلام همان‌گونه که برخی از اماکن، اماکن امن به حساب آمده است، برخی از ماه‌ها و زمان‌ها نیز زمان‌های امن به حساب آمده است. ماه‌های چهارگانه حرام (رجب، ذی‌قعدة، ذیحجه و محرم) که اسلام بر حرمت آن تأکید جدی دارد نشانه‌ی اهمیت و امنیت در نگاه اسلام است. در قرآن کریم آمده است: «ان عدة الشهور عند الله اثني عشر شهرا في كتاب الله يوم خلق السموات والارض، منها اربعة حرم ذلك الدين القيم فلا تظلموا فيهن انفسكم... انما النسئ زيادة في الكفر يضل به الذين كفروا يحلونه عاما و يحرمونه عاما ليواطؤوا عدة ما حرم الله...» (توبه/۳۷-۳۶).

یعنی همانا عدد ماه‌ها در نزد خدا در کتاب خدا از آن روزی که خداوند آسمان و زمین را بیافرید دوازده ماه است. از آن دوازده ماه، چهار ماه، ماه‌های حرام است. این است دستور دین استوار و محکم. پس در آن ماه‌ها در حق خود ظلم (جنگ و خونریزی) نکنید...؛ نسئ (تغییر و تبدیل و جابه‌جایی ماه حرام با ماه دیگر) افزایش کفر است که با آن کافران گمراه می‌شوند، سالی ماه حرام را حلال می‌شمارند و سالی دیگر حرام، تا بدین وسیله عده‌ی ماه‌هایی که خدا آنها حرام کرده را پایمال کنند و حرام خدا را حلال گردانند... «يا ايها الذين آمنوا لا تحلوا شعائر الله و لا الشهر الحرام» (مائده/۲)؛ یعنی ای اهل ایمان حرمت شعائر (مناسک حج) و ماه حرام را نگه دارید.

با توجه به رهیافت قرآنی نسبت به مقوله‌ی امنیت در سایر بخش‌های نوشتار فوق به بررسی سه گفتمان غالب امنیت در سیره‌ی نبوی، علوی و مهدوی و در ادامه به اهمیت مقوله‌ی امنیت در دیدگاه سایر امامان شیعه پرداخته می‌شود. در پایان از دریافت ذهنی متون، احادیث و روایات گفتمان غالب امنیت در اسلام مبانی و قالب‌های فکری آن ارائه می‌گردد.

امنیت نبوی

گفتمان امنیتی پیامبر اسلام در ابعاد و سطوح مختلف آن یکی از نیازها و مطالبات عمده و اساسی بشریت حاضر و مخصوصاً جهان اسلام و دراین واکاوی ایران اسلامی است و نیاز به آن در موارد مختلف چون عوامل تأمین امنیت اقتصادی، روانی، فرهنگی، قضایی، حقوقی، زیست‌محیطی، اخلاقی، سیاسی و نیز راهکارهای جلوگیری از نا امنی‌ها و عوامل بر هم زنده‌ی آنها در سیره‌ی پیامبر اکرم(ص) است. با عنایت به اسوه بودن سیره‌ی اجتماعی و فردی پیامبر اعظم، تبیین سیره‌ی امنیتی آن حضرت می‌تواند در راستای تأمین امنیت بشری در ابعاد مختلف آن، مؤثر و راهگشا باشد. در سیره‌ی امنیتی پیامبر اعظم(ص) تهدیدات اصلی امنیت انسان و جامعه‌ی انسانی، تهدیدات درونی است. از این‌رو در موضوع امنیت فردی «موانع درونی کمال» جزء تهدیدها و خطرات است و در حوزه‌ی اجتماعی، «ظلم به دیگران» و به تعبیر دیگر، استبداد و تجاوز به حقوق دیگران. به همین دلیل است که اصطلاح «جهاد اکبر» و «جهاد اصغر» در فرمایش پیامبر اسلام برای تأمین امنیت فردی و جمعی اطلاق شده است. پرهیز از جنگ و خشونت و صلح‌طلبی در برخورد با مخالفان، عمق دادن معنایی به هویت اسلامی، اصل اخوت به جای دشمنی، همگرایی و وحدت، نبرد با جنگ‌طلبان و منافقین، پرهیز از استبداد و ستم، ظلم‌ستیزی، وفاداری به تعهدات و توافقنامه‌ها و برخورد با پیمان شکنان، التزام داشتن و تعهد به قوانین الهی، تساهل و تسامح توأم با جدیت و قاطعیت، برقراری عدل و قسط، رسیدگی به فقرا و محرومان، ترویج انفاق و ایثار... از اهم و رئوس اصولی است که در تأمین امنیت، مورد توجه پیامبر(ص) قرار داشتند. پیامبر گرامی اسلام در آغاز رسالت خویش، میان ایمان به خداوند و رستگاری، که امنیت نیز یکی از مشتقات آن است، ارتباط برقرار کرد؛ «قولوا لا اله الا الله تفلحوا!» و در تمام دوران مکه و مدینه نیز بر دین اسلام و توحید به عنوان مرجع امنیت تأکید می‌کرد.

پیامبر اسلام، با نفی ارکان امنیتی دوره‌ی جاهلیت (نگرش محدود قبیله‌ی، تکاثر و فزون‌طلبی، حمیت و سرکوب مخالفان منافع قبیله‌ی) الگوی امنیت قرآنی و انسانی را ارایه کرد و اصول دیگری را نیز پی‌ریزی نمود:

۱- وسعت، که بر نفی مرزهای جغرافیایی و اعتبار عقاید متکی است؛ ۲- عمق بخشیدن به هویت دینی - اسلامی؛ ۳- اصل اخوت به جای کینه و دشمنی؛ ۴- عبودیت و تبعیت از خداوند؛ ۵- همگرایی و اتحاد؛ به این صورت که در حکومت نبوی دعوت به مجادله‌ی احسن، معاهده، همزیستی مسالمت‌آمیز، و... در کنار جهاد و دفاع مطرح است. سیره‌ی امنیتی پیامبر مبتنی بر حق حیات، حق کرامت انسانی، حق آزادی، حق انتخاب، حقوق و تکالیف متقابل دولت و ملت، وحدت پیروان ادیان الهی به همزیستی مسالمت‌آمیز، برخورد با شرک و ظلم و... می‌باشد. با توجه به لزوم اطاعت از پیامبر (صلی الله علیه و آله)، به عنوان الگو و اسوه و نیز اطاعت از قرآن و با توجه به اینکه یقیناً سیره‌ی نبوی مبتنی بر قرآن بوده است.

در اینجا اهم اصولی را که در تأمین امنیت، در ابعاد مختلف فردی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... از سوی خداوند متعال به پیامبر دستور داده شده و طبیعتاً مورد توجه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله بوده است، بر می‌شماریم:

الف) صلح‌طلبی و پرهیز از تعصب در برخورد با مخالفان

بنای اولیه در اسلام بر صلح و پرهیز از جنگ و پرهیز از تعصب جاهلی در برخورد با مخالفان است. بر این امر در آیه‌ی ذیل تأکید شده است:

« قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (آل عمران / ۶۴)؛ بگو ای اهل کتاب، بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است [و همه‌ی کتاب‌های آسمانی و پیامبران آنرا ابلاغ کردند] که جز خدای یگانه را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی را اربابانی به جای خدا نگیرند. پس اگر [از دعوتت به این

حقایق] روی گرداندند [تو و پیروانت] بگوئید: گواه باشید که ما [در برابر خدا و فرمان‌ها و احکام او] تسلیم هستیم».

علاوه بر این آیه، آیات فراوان دیگر و نیز موارد متعددی از سیره‌ی نبوی نقل شده که مؤید اصل مذکور است که برای پرهیز از تفصیل از ذکر آنها صرف‌نظر می‌کنیم.

ب) مبارزه با جنگ‌افروزان و فتنه‌انگیزان

در صورتی که مخالفان اسلام بخواهند از برخورد محبت‌آمیز، منطقی و توأم با دلسوزی اسلام سوءاستفاده نمایند و فتنه‌انگیزی کنند، دستور اسلام مبارزه با آنهاست؛ چیزی که در سیره‌ی نبوی در برخورد با یهودیان، مشرکان و منافقان قابل مشاهده است؛ آیات زیر مبین همین معناست.

۱. «وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَ اَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ اَخْرَجُوَكُمْ وَ الْفِتْنَةُ اَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَ لَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يَقَاتِلُوَكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ (بقره/۱۹۱)؛ آنان را [که از شرک و کفر و هیچ ستمی باز نمی‌ایستند] هر کجا یافتید، به قتل برسانید و از جایی که شما را بیرون کردند، بیرونشان کنید و فتنه [که شرک، بت‌پرستی، بیرون کردن مردم از خانه و کاشانه و وطنشان باشد] از قتل و کشتار بدتر است و کنار مسجدالحرام با آنان نجنگید مگر آنکه در آنجا با شما بجنگند؛ پس اگر با شما جنگیدند آنان را به قتل برسانید که پاداش و کیفر کافران همین است».

۲. «وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ اِنْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ اِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ (همان، ۱۹۳)؛ با آنان بجنگید تا فتنه‌ای بر جای نماند و دین فقط ویژه‌ی خدا باشد. پس اگر بازایستند [به جنگ با آنان پایان دهید و از آن پس] تجاوزی جز بر ضدستمکاران جایز نیست».

۳. «وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنْ اِنْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (انفال/۳۹)؛ با آنان بجنگید تا هیچ نوع فساد و فتنه [و خون‌ریزی و ناامنی] برجا نماند، و

دین ویژه‌ی خدا شود، پس اگر از فتنه باز ایستند [با آنان نجنگید] زیرا خدا به آنچه انجام می‌دهند، بیناست».

۴. «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ إِيْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَ الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَ لَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَ مَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَن دِينِهِ فَيَمُتْ وَ هُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره/۲۱۷)؛ از تو درباره‌ی جنگ در ماه حرام می‌پرسند؛ بگو: هر جنگی در آن [گناهی] بزرگ است، ولی هر نوع بازداشتن [مردم] از راه خدا و کفرورزی به او و [بازداشتن مردم از] مسجدالحرام و بیرون راندن اهلش از آن، نزد خدا بزرگ‌تر [از جنگ در ماه حرام] است؛ و فتنه از کشتار بزرگ‌تر است و مشرکان همواره با شما می‌جنگند تا شما را اگر بتوانند از دیتان برگردانند و از شما کسانی که از دینشان برگردند و در حال کفر بمیرند، همه‌ی اعمال خوبشان در دنیا و آخرت تباہ و بی‌اثر می‌شود و آنان اهل آتش‌اند و در آن جاودانه‌اند».

۵. «وَ مَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوَالِدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا» (نساء/۷۵)؛ شما را چه شده که در راه خدا و [رهایی] مردان و زنان و کودکان مستضعف [که ستمکاران هرگونه راه چاره را بر آنان بسته‌اند] نمی‌جنگید؟ آن مستضعفانی که همواره می‌گویند: پروردگارا! ما را از این شهری که اهلش ستمکارند، بیرون ببر و از سوی خود، سرپرستی برای ما بگمار و از جانب خود برای ما یآوری قرار ده».

آنچه در این آیات بر آن تأکید شده و در سیره‌ی نبوی نیز به منصفی ظهور رسیده است، ضامن تأمین امنیت امت اسلامی در برابر تهدیدات جهانی و تهدیدات سازمان‌یافته‌ی داخلی است.

ج) پرهیز از استبداد و اجبار

پرهیز از استبداد و اجبار و دیکتاتوری از سوی حاکمان و کارگزاران و رهبران دینی در جهت تأمین امنیت سیاسی و دینی و اعتقادی امت مسلمان امری الزامی است. اگر کسی

عقیده‌ای را با اجبار بپذیرد، طبیعتاً روزی که برایش فرصت فراهم شود، آنرا ترک خواهد کرد، چنان‌که پذیرش از صرف تظاهر فراتر نخواهد رفت و در نتیجه روز به روز در جامعه، نفاق که عنصری ضدامنیتی است، گسترش خواهد یافت.

آیات زیر بر همین معنا تأکید دارد:

۱. « وَكُلُّ شَيْءٍ رَّبُّكَ لِأَمْنٍ مِّنْ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (یونس/۹۹)؛ اگر پروردگارت می‌خواست، یقیناً همه‌ی کسانی که روی زمین‌اند [اجباراً] ایمان می‌آوردند؛ [ای پیامبر، در حالی که خدا از بندگانش ایمان اجباری نخواسته] پس آیا تو مردم را وادار می‌کنی تا به اجبار مؤمن شوند؟

۲. « لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (بقره/۲۵۶)؛ در دین، هیچ اکراه و اجباری نیست [کسی حق ندارد کسی را از روی اجبار وادار به پذیرفتن دین کند، بلکه هر کسی باید آزادانه با به کارگیری عقل و با تکیه بر مطالعه و تحقیق، دین را بپذیرد].

مسلماناً راه هدایت از گمراهی [به وسیله‌ی قرآن، پیامبر و امامان معصوم] روشن و آشکار شده است. پس هر که به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان بیاورد، بی‌تردید به محکم‌ترین دستگیره که آنرا گسستن نیست، چنگ زده است؛ و خدا شنوا و داناست.»

نیز خداوند در مذمت فرعون می‌گوید: «اسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ؛ فرعون قوم خود را خوار و خفیف کرد، پس آنها اطاعتش می‌کردند». رفتاری که در اسلام هیچ جایگاهی ندارد. «العزّه لله و لرسوله و لمؤمنین».

د) ظلم‌ستیزی

شاید بتوانیم بگوییم کلید اصلی تأمین امنیت در مکتب اسلامی مبارزه‌ی همه‌جانبه با

ظلم است:

«الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مَهْتَدُونَ (انعام/۸۲)؛ کسانی که ایمان آوردند و ایمانشان را به ستمی نیامیختند، ایمنی برای آنان است و آنان راه یافته‌گاند».

آلوده شدن به ظلم، امنیت را از بین می‌برد. بنابراین برای برقراری امنیت باید با انواع و اقسام ظلم مبارزه کرد. خداوند متعال، فریاد توأم با اهانت را، فقط در مورد کسانی اجازه داده است که به آنها ظلمی شده باشد.

«لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ وَ كَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا (نساء/۱۴۸)؛ خدا افشای بدی‌های دیگران را دوست ندارد، جز برای کسی که مورد ستم قرار گرفته است [که بر ستم‌دیده برای دفع ستم، افشای بدی‌های ستمکار جایز است] و خدا شنوا و داناست».

ه) نهی از اطاعت طاغوت:

خدا و پیامبر دوست مؤمنان هستند و دشمن طاغوت و ستمگران؛ لذا بر مبارزه با طاغوت و نهی از اطاعت طاغوت دستور داده شده است. چیزی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در سراسر دوره‌ی رسالت خویش یک لحظه نیز آنرا فرو نگذاشت.

۱. «اللَّهُ وَ لِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (همان/۳۵۷)؛ خدا سرپرست و یار کسانی است که ایمان آورده‌اند. آنان را از تاریکی‌ها [ی جهل، شرک، فسق و فجور] به سوی نور [ایمان، اخلاق حسنه و تقوا] بیرون می‌برد، و کسانی که کافر شدند، سرپرستان آنان طغیان‌گراند که آنان را از نور به سوی تاریکی‌ها بیرون می‌برند؛ آنان اهل آتش‌اند و قطعاً در آنجا جاودانه‌اند».

۲. « أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَ يَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا (نساء/۵۱)؛ آیا به کسانی که بهره‌ای اندک از [دانش] کتاب [تورات و انجیل] به آنان داده شده ننگریستی که به هر معبودی غیر خدا و هر

طغیان‌گری ایمان می‌آورند؟! و درباره‌ی کسانی که کافر شده‌اند، می‌گویند: آنان از کسانی که ایمان [به قرآن و پیامبر] آورده‌اند، راه یافته‌ترند».

۳. «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَ يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا (همان/۶۰)؛ آیا به کسانی که گمان می‌کنند به آنچه بر تو و پیش از تو نازل شده ایمان آورده‌اند، ننگریستی، که می‌خواهند [در موارد نزاع و اختلافان] داوری و محاکمه نزد طاغوت برند؟ [همان حاکمان ستمکار و قاضیان رشوه‌خواری که جز به باطل حکم نمی‌رانند] در حالی که فرمان یافته‌اند به طاغوت کفر ورزند و شیطان [با سوق دادنشان به محاکم طاغوت] می‌خواهد آنان را به گمراهی دوری [که هرگز به رحمت خدا دست نیابند] دچار کند».

۴. «الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا (همان/۷۶)؛ آنان که ایمان آورده‌اند، در راه خدا می‌جنگند و کسانی که کافر شده‌اند، در راه طاغوت می‌جنگند. پس شما با یاران شیطان بجنگید که یقیناً نیرنگ و توطئه‌ی شیطان [در برابر اراده خدا و پایداری شما] سست و بی‌پایه است».

۵. «قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرِّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مِنَ لَعْنَةِ اللَّهِ وَ غَضَبِ عَلَيْهِ وَ جَعَلَ مِنْهُمْ الْفِرْدَةَ وَ الْخَنَازِيرَ وَ عِبَدَ الطَّاغُوتِ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَ أَضَلُّ عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ (مانده/۶۰)؛ بگو آیا شما را از کسانی که کیفرشان [از مؤمنانی که به خیال خود از آنان عیب می‌گیرید و آنان را سزاوار عذاب می‌دانید] نزد خدا بدتر است، خبر دهم؟ [انان] کسانی [از گذشته‌گان خود شما] هستند که خدا لعنت‌شان کرده، و بر آنان خشم گرفته، و برخی از آنان را به صورت بوزینه و خوک درآورده، و [نیز آنان که] طاغوت را پرستیدند؛ اینانند که جایگاه و منزلتشان بدتر و از راه راست گمراه‌ترند».

۶. «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ (نحل/۳۶)؛ همانا در هر امتی پیامبری فرستادیم که [اعلام کند که] خدا را بپرستید و از [پرستش] طاغوت بپرهیزید. پس خدا گروهی از آنان را [که لیاقت نشان دادند] هدایت کرد و گروهی [دیگر] را به سبب تکبر و عنادشان [گمراهی بر آنان مقرر شد. پس در زمین بگردید و با تأمل بنگرید که سرانجام تکذیب‌کنندگان چگونه بود].»

۷. «وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادِ (زمر/۱۷)؛ کسانی که از پرستیدن طاغوت [یعنی بت‌ها، اربابان کفر و شیطان‌های سرکش] دوری کردند و به سوی خدا بازگشتند، بر آنان مژده باد؛ پس به بندگان مژده ده.

(و) پای‌بندی به پیمان و برخورد با پیمان‌شکنان

پیمان‌شکنی مخل امنیت عمومی و جهانی و وفای به عهد زمینه‌ساز امنیت است. در آیاتی از کتاب آسمانی قرآن بر این موضوع تأکید و بر برخورد با پیمان‌شکنان تأکید شده است.

۱. «وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا تَكْلُفْ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَ لَوْ كَانَ دَا قُرْبَىٰ وَ بَعْدَ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (انعام/۱۵۲)؛ به مال یتیم جز به روشی که نیکوتر است، نزدیک نشوید تا به حد بلوغ [بدنی و عقلی] خود برسید، و پیمانه و ترازو را براساس عدالت و انصاف کامل و تمام بدهید؛ هیچ‌کس را جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌کنیم و هنگامی که سخن گوئید، عدالت ورزید هرچند درباره خویشان باشد، و به پیمان خدا وفا کنید. خدا این [گونه] به شما سفارش کرده تا پند گیرید.»

۲. «وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ (اعراف/۱۰۲)؛ برای بیشتر آنان هیچ‌گونه پای‌بندی و تعهدی [به وعده‌هایشان مبنی بر ایمان آوردن پس از دیدن معجزات و دلایل] نیافتیم و در حقیقت بیشتر آنان را نافرمان [و پیمان‌شکن] یافتیم.»

۳. «الَّذِينَ عَاهَدتَّ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَ هُمْ لَا يَتَّقُونَ (انفال/۵۶)؛ همان کسانی که با برخی از آنان [بارها] پیمان بستنی، ولی هر بار پیمانشان را می‌شکنند و از خدا پروا نمی‌کنند».

۴. «إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدتَّ مِنْ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُضُوا عَهْدَهُمْ وَ لَمْ يَظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مَدِينِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (توبه/۴)؛ مگر کسانی از مشرکان که با آنان پیمان بستید، سپس چیزی [از شرایط پیمان را] نسبت به شما نکاستند و احدی [از دشمنان را] بر ضد شما یاری نکردند، پس به پیمانشان تا پایان مدتشان وفادار باشید؛ زیرا خدا پرهیزکاران را دوست دارد».

۵. «كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدتَّ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (همان/۷)؛ چگونه مشرکان را نزد خدا و پیامبرش پیمانی [استوار] تواند بود [در صورتی که همواره پیمان‌شکنی می‌کنند] مگر کسانی که با آنان در کنار مسجدالحرام پیمان بسته‌اید، پس تا زمانی که [به پیمانشان] با شما پایداری کنند، شما هم به پیمانتان با آنان پایداری کنید؛ زیرا خدا پرهیزکاران را دوست دارد».

۶. «وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ (همان/۱۲)؛ اگر پیمان‌هایشان را پس از تعهدشان شکستند و در دین شما زبان به طعنه و عیب‌جویی گشودند، در این صورت با پیشوایان کفر بجنگید که آنان را [نسبت به پیمان‌هایشان] هیچ تعهدی نیست، باشد که [از طعنه‌زدن و پیمان‌شکنی] بازایستند».

۷. «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ وَ وَعَدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبِعْثِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (همان/۱۱۱)؛ یقیناً خدا از مؤمنان جان‌ها و اموالشان را به بهای آنکه بهشت برای آنان باشد خریده؛ همان کسانی که در راه خدا پیکار می‌کنند، پس [دشمن را] می‌کشند و [خود در راه خدا] کشته می‌شوند [خدا آنان را] بر

عهده‌ی خود در تورات و انجیل و قرآن [وعده‌ی بهشت داده است] و عده‌ای حق؛ و چه کسی به عهد و پیمان‌ش از خدا وفادارتر است؟ پس [ای مؤمنان!] به این داد و ستدی که انجام داده‌اید، خوشحال و شاد باشید؛ و این است کامیابی بزرگ».

۸. «الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ لَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ (رعد/۲۰)؛ همان کسانی که به عهد خدا [که همانا قرآن است] وفا می‌کنند و پیمان را نمی‌شکنند».

۹. «وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ (همان/۲۵)؛ کسانی که عهد خدا را پس از استوار کردنش می‌شکنند، و پیوندهایی را که خدا به برقراری آن فرمان داده می‌گسلند و در زمین فساد می‌کنند، لعنت و فرجام بد و دشوار آن سرای برای آنان است».

همان‌طور که ملاحظه کردید، خدا عهدش را با بندگان نمی‌شکند و این مایه‌ی آرامش بندگان در ارتباط با خداست. مایه‌ی آرامش جوامع انسانی نیز آن است که پیمانی را که با یکدیگر می‌بندند، نشکنند.

ی) پایبندی به قوانین الهی

نظم جامعه در صورتی عادلانه است که بر قوانین عادلانه استوار باشد. نظم عادلانه‌ی امنیت همه‌جانبه را به ارمغان خواهد آورد. بنابراین، با توجه به اینکه تنها قوانین الهی عادلانه است، نظم مبتنی بر قوانین الهی امنیت را به دنبال خواهد آورد. در آیات زیر بر این امر تأکید شده است:

۱. «وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَ اصْبِرْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ (یونس/۱۰۹)؛ از آنچه به سوی تو وحی می‌شود، پیروی کن و [در برابر پیش‌آمدها و تکذیب منکران] شکیبایی باش تا خدا [میان تو و مخالفانت] داوری کند و او بهترین داوران است».

۲. «وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (احزاب/۲)؛ آنچه را که از سوی پروردگارت به تو وحی می‌شود پیروی کن؛ قطعاً خدا به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است».

- جهاد و آمادگی دفاعی عمومی
 - ایمان و تقوای مردمی
 - مماشات و تسامح و تساهل همه‌ی گروه‌ها
 - قانون‌مداری
 - امر به معروف و نهی از منکر (ناظم‌زاده قمی، ۱۳۸۷).
- اقدامات امنیتی حضرت امام علی بن ابیطالب (ع) در اثنای حکومت
- خبرگیری از دشمن
 - نظارت بر کارگزاران
 - حفظ اسرار نظامی

اقدامات نظامی

- اقدام پیش‌گیرانه
- گزینش سپاهیان
- توجه به امنیت داخلی پیش از جنگ

اقدامات سیاسی

- انتخاب کوفه به عنوان پایتخت
- مذاکره و نامه‌نگاری (همان، ۱۳۸۷).

لیکن امام علی با توجه به مقتضیات زمانی استراتژی امنیتی خود را با دو رکن اصلی تعریف نمودند:

رکن اول: قدرت‌زدایی از امنیت

نسبت بین «قدرت سیاسی» و «امنیت» از جمله موضوعات مهمی است که در بحث از «مرجع امنیت» پیوسته به آن اشاره می‌رود. از این منظر، «سازمان رسمی قدرت» به مثابه «مرجع» امنیت شناسانده می‌شود که عمده‌ی نظریه‌پردازان رئالیست با عطف توجه به

اهمیت و جایگاه قدرت سیاسی در تدبیر امور، بر ضرورت صیانت «حکومت» از هرگونه تعرض و آسیبی - و لو به قیمت هزینه کردن دیگر منافع، تأکید دارند.

اگر چه در گفتمان اسلامی، «قدرت» فی نفسه دارای ارزش نبوده و بسان ابزاری در خدمت اهداف متعالی‌تر قلمداد می‌شود؛ اما جریان تحولات سیاسی پس از رحلت پیامبر(ص) حکایت از آن دارد که «قدرت» تا «مرجعیت امنیت» ارتقای مقام می‌یابد.

در چنین فضایی است که حضرت علی(ع) زمام حکومت را به دست می‌گیرند. طبعاً حضرت(ع) برای اصلاح گفتمان امنیتی می‌بایست «تورم قدرت» را مهار نموده و اصل «ارزش‌مندی قدرت» را به نفع اصل «قدرت‌مندی ارزش‌ها» که در دوران پیامبر اکرم(ص) جامعه‌ی اسلامی شاهد آن بود، نقد و اصلاح نماید. سهم زیادی از مجاهدت‌های حضرت(ع) در مقام حکومت معطوف به این رکن است که از جمله مصادیق بارز آن می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

نخستین اقدام حضرت(ع) در راستای قدرت‌زایی از امنیت، تأکید و تصریح بر شأن ابزاری آن می‌باشد تا از این طریق مرجعیت ناشی از اولویت «کسب، حفظ و توسعه» قدرت را به نفع اولویت تأمین منافع مادی - معنوی جامعه نقد و نفی نمایند. به همین دلیل است که به رغم تأکید بر حقانیت‌شان برای تصدی حکومت پس از رحلت رسول خدا(ص) و مجاهدت‌های بعدی خویش در دوران خلفای سه‌گانه؛ با مراجعه‌ی مردم به ایشان، حضرت(ع) دو سیاست مهم را اتخاذ می‌نمایند:

سیاست اول. طرد قدرت

اگرچه رویکرد قدرت محور حاکم در آن دوران قتل خلیفه‌ی سوم را فرصت خوبی برای «کسب قدرت» ارزیابی می‌کرد، اما امام(ع) در مقابل این رویکرد ایستادگی می‌نماید و از پذیرش «قدرت» خودداری می‌ورزد. حضرت(ع) به منظور «اصلاح قدرت» و تعیین جایگاه آن، در عمل نشان می‌دهد که هیچ رغبتی در تصدی قدرتی که تبدیل به هدفی

مستقل شده است، ندارد؛ و آنرا نمی‌پذیرد، مگر با «بیان شروطی» که نشان می‌دهد قدرت باید ابزاری برای اعمال «امامت» باشد. این سیاست با آنچه در سه دوره‌ی قبل آمد، متفاوت است؛ چرا که در آن مقاطع «شروطی برای اعطای قدرت» به کاندیدا وضع می‌شد و با پذیرش آنها، «خلیفه» مشخص می‌گشت؛ اما حضرت(ع) برای نخستین بار اقدام به «طرح شرط برای پذیرش» قدرت نمودند.

از این منظر، نخستین گام برای مهار «قدرت لجام گسیخته»، سیاست «عدم پذیرش» قدرت می‌باشد که حضرت(ع) بر آن اصرار داشتند. طبری نقل می‌کند که از شش نفر حاضر در شورای اولیه‌ی تعیین خلیفه، فقط چهار نفر باقی مانده بودند (طلحه، زبیر، سعد و قاص و علی(ع))، که دو نفر اول به دلیل وخامت شرایط سیاسی و نبود حمایت عمومی نخبگان و مردم دعوی خلافت نداشتند، سعد نیز منزوی شده بود و در نتیجه تنها علی(ع) باقی مانده بود و بی‌هیچ شکی می‌توانست قدرت را قبضه کند، اما اصلاً چنین اقدامی نمود. این سیاست در گفتار و سیره‌ی امام(ع) نیز صراحت دارد، آنجا که به مردم می‌فرماید که هیچ رغبتی در تصدی امیری‌شان ندارد و اگر هر کس دیگری بدین امر اهتمام ورزد ایشان نکوتر می‌دارند. در عمل نیز تحت فشار و هجومی توده‌های مردم نسبت به قبول این امر اقدام می‌نمایند که حکایت از کراهت اولیه‌ی ایشان دارد. ۳۵ (همان، ۱۳۸۷)

سیاست دوم. نقد قدرت

به دلیل نهادینه شدن رویکرد قدرت محور در شبکه‌ی روابط دولت- مردم، حضرت(ع) پس از تصدی حکومت، در فرازهای مختلف مردم را نسبت به نفی ارزش استقلالی قدرت متذکر می‌شوند.

همین معنا را در خطبه‌ی «شقشقیه» خطاب به مردم دارند؛ آنجا که امر الهی، اقبال مردمی و اتمام حجت الهی به واسطه‌ی حضور یاران را دلیل پذیرش قدرت می‌دانند تا از

آن برای یاری مظلوم و سرکوب ظالم بهره‌برند؛ و در غیر آن تصریح می‌کنند که قدرت بی‌ارزش‌ترین چیز در دنیا خواهد بود (نهج البلاغه، خطبه ۱۱:۳).

رکن دوم. شرعی‌سازی امنیت

اولویت یافتن قدرت، به حاشیه رانده شدن اصول شریعت در عرصه‌ی سیاست را در پی داشت، تا بدانجا که تلقی از ضرورت تأمین امنیت به هر روشی، مقبولیت نسبی می‌یابد. در واکنش به این ایده، حضرت (ع) تلاش نمود تا بار دیگر جایگاه شریعت را تبیین و بیان دارد که امنیت در نسبت با شریعت فهم و عملیاتی می‌شود. در این ارتباط اصول زیر قابل استنتاج هستند:

اصلاح چارچوب دینی و اولویت عدالت بر امنیت. عدالت نزد حضرت (ع) محور اصلی سیاست و ارزش جامعه به شمار می‌آید که بر چهار رکن معرفت، دانش عمل و استواری قرار دارد. «عدالت» با این روایت چونان «سپری» است که صاحبان حکومت را از تعرض دیگران مصون می‌دارد و هیچ عامل اطمینان بخشی را نمی‌توان سراغ گرفت که همچون عدالت‌ورزی بتواند در ایجاد امنیت برای همگان کارساز باشد (علیخانی، علی‌اکبر، ۱۳۸۱: ۱۰-۶)؛ با این حال حضرت (ع) منکر این واقعیت نبود که اجرای این پروژه امری ساده نبوده و مخالفت‌های بسیاری را به دلیل وجود ضعف در یکی از چهار رکن بالا نزد مردم و نخبگان شاهد خواهد بود. اما حضرت چون تصدی امور را به دست گرفت، گام در طریق اجرای عدالت گذارد؛ و در این مسیر - چنانکه پیامبر اکرم (ص) پیش از این گفته بودند - با استواری تمام و بدون ملاحظه مخالفت‌های احتمالی در مقابل اجرای عدالت به پیش رفت تا آنجا که رانتخواران، گروه‌های ذی نفوذ و حتی گروه‌هایی از مردم برآشفتمند و بنای اعتراض و آشوب و اقدام به براندازی حکومت را گذارند. اما حضرت (ع) حاضر به هزینه کرد «عدالت» برای کسب «مقبولیت» نشدند و در چنین فضایی است که «اقدام نظامی» برای تأمین امنیت جامعه‌ی اسلامی موضوعیت می‌یابد (همان: ۶-۱۰).

بسیاری از تحولات امنیتی دوران حکومت حضرت را می‌توان در چارچوب این سیاست ارزیابی نمود. حکومت علوی اگرچه زمان زیادی دوام نیاورد؛ اما به الگوی عملی از مدیریت اسلامی تبدیل شد که تا به امروز نویسندگان، فعالان سیاسی و دولتمردان بسیاری بدان استناد و رجوع می‌نمایند. الگوی علوی با تأکید همزمان به دو سیاست «شرعی‌سازی» و «قدرت‌زدایی» از امنیت، در واقع به احیای ابعادی از گفتمان اسلامی امنیت پرداخت که با رحلت رسول خدا به فراموشی سپرده شده بود.

امنیت مهدوی

بنا بر روایات، بشر در دوران حیات زمینی خود، تا قیام قائم آل محمد (عج)، اسیر پراکندگی، دشمنی و جنگ خواهد بود. این دوران که می‌توان آنرا دوران پراکندگی، نابرابری و ناامنی نامید، با ختم شدن به ظهور مهدی موعود و طلوع خورشید عدالت و امنیت، فرجامی خوش خواهد یافت. بنا به آیه ۵۵ سوره نور، پارسایان، به رهبری امام عصر (عج) خلیفه‌ی خدا شوند و دین حاکم گردد. در این صورت، بنا به وعده‌ی الهی، امنیت جای ترس را می‌گیرد و بندگان خدا به خشنودی و خوشبختی حقیقی دست خواهند یافت. اثر این عدالت و امنیت فراگیر، چنان است که طبیعت نیز بر سر مهر خواهد آمد و با پیشه کردن عدالت، همه‌ی گنج‌های خود را برای انسان رو خواهد کرد. حکومت جهان‌شمول و عدالت‌گستر و امنیت‌محور حضرت مهدی، نه تنها شامل مسلمانان و غیرمسلمانان و اقلیت‌های گوناگون می‌شود، بلکه حتی بدکاران آنها را هم در برمی‌گیرد. البته از روایات چنین برمی‌آید که حسنات و جاذبه‌ی حضرت مهدی و نهضت عدالت‌گستر او باعث جهان‌شمولی دیانت اسلام و اصلاح بدکاران و روی‌آوری تمام مردم جهان به اسلام خواهد شد. یکی از شواهد اثبات این مدعا روایاتی است از امام صادق (ع)؛ از ایشان درباره‌ی تفسیر آیه هشتاد و سوم سوره‌ی آل عمران که می‌فرماید: «با آنکه هر که در آسمان‌ها و زمین است خواه و ناخواه سر به فرمان او نهاده است» (آل عمران/۸۳) پرسش شده است.

امام(ع) در پاسخ اظهار می‌دارند که این آیه درباره‌ی زمان قیام قائم(ع) است که در آن هنگام در کره‌ی خاکی، جایی باقی نمی‌ماند مگر آنکه در آن ندای شهادتین (لا اله الا الله و محمد رسول الله) شنیده شود (میزان‌الحکمه: ۲۹۴).

در عصر حکومت مهدی، همه‌ی مردم از امنیت و عدالت فراگیری برخوردار خواهند بود و عدالت در بیش‌ترین حد و به صورت کامل و تمام اجرا می‌شود. در آن هنگام استیفای حقوق به صورت قطعی صورت خواهد گرفت و در قضاوت‌ها و محاکم، دیگر امکان هیچ خطا و اشتباهی پیش نخواهد آمد. زیرا امام(ع) خود میان مردم زندگی می‌کند و بر آنها حکومت و قضاوت خواهد کرد. قضاوتی که بدون نیاز به بینه و اماره صورت می‌گیرد و این حکومت و قضاوت متکی به الهام الهی و بر همین مبنا متکی بر علم امام است. بدین ترتیب امام(ع) از مردم درخواست بینه و شاهد نمی‌کند و به مانند داوود و سلیمان حکم واحدی می‌نماید (بحارالانوار، ج ۱۴، روایت ۲۳، باب ۱: ۱۴)؛ بر همین مبنا، عدالت و ادای حقوق به صاحبان آن به شکل قطعی صورت پذیرفته و کاملاً و بدون هیچ شبهه و خطایی انجام می‌گردد.

از دیگر نشانه‌ها و شاخصه‌های مهدوی که موجب پدید آمدن امنیت، آرامش و ثبات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی می‌گردد، تقسیم درست و برابر و مبتنی بر استحقاق بیت‌المال و اموال مشترک عمومی است. همچنان‌که امام باقر(ع) می‌فرماید:

وقتی قائم اهل بیت قیام کند، [بیت‌المال] را با مساوات تقسیم می‌کند و نسبت به شهروندان عدل می‌ورزد. پس هر کس او را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است و سرکشی نسبت به او همانند سرکشی و گناه نسبت به خدا است. (بحارالانوار، ج ۵۲، روایت ۱۰۳، باب ۲۷: ۳۵۰).

نکته‌ی بسیار مهم در مبحث حکومت عدالت‌محور و امنیت‌گستر مهدوی این است: اگرچه حضرت ولی عصر(ع) فاتح شهرهای شرک هستند و حتی چهره‌ی ترسیمی ایشان در

روایات و هنگام قیام به گونه‌ای است که همواره شمشیر بر دوش دارند، واقعیت این است که قیام امام(ع) قیامی نظامی و میلیتاریستی و متکی بر اجبار و سرکوب نیست. بنابراین، نباید امنیت و عدالتی کاذب و در سایه‌ی شمشیر برقرار شود. قیام مصلحانه‌ی یاد شده، نهضتی ایمانی، اسلامی و انسانی برای رهانیدن همه‌ی بشر از زنجیرهای نفسانی و موانع و بندهای بی‌شماری است که بر دست و پای انسان فعلی از سوی طاغوت‌ها زده شده و تکامل و کمال بشری را راکد کرده یا به پس‌رفت و قهقرا کشانده است. حرکت امیدبخش و زنده‌کننده‌ی حضرت، که با پرچم ایمان و عدالت صورت می‌پذیرد، در نهایت مشروعیت و رضایت عمومی صورت می‌گیرد و با پذیرش همگانی همه‌ی ساکنان زمین و آسمان و حتی حیوانات و جنبندگان عالم هستی تحقق می‌یابد و همه با مباحثات و خشنودی به آن تن می‌دهند. در این میان، فرقی میان دیانت‌ها، نژادها، قومیت‌ها و هویت‌های گوناگون مردم گیتی نیست؛ چرا که نهضت مهدوی، حرکتی جهان‌گستر و عالم‌شمول برای نجات و رستگاری همه‌ی بشریت است. بدین ترتیب می‌توان استنباط کرد که در حکومت جهانی مهدوی، حقی از کشورها یا به عبارتی بهتر، ایالت‌های این حکومت در هر کجای گیتی ضایع نمی‌شود. عدالت مهدوی و اسلامی ایجاب می‌نماید که در محیطی با ثبات و سرشار از آرامش و فارغ از هرگونه نزاع، اقوام، کشورها و ملیت‌ها، شایستگان و نخبگان متصف به صفات لازمه اسلامی را به کارگزاری و مدیریت ایالات خویش، در چارچوب حکومت جهانی حضرت مهدی بگمارند. از مواهب گوناگون این حکومت، همچون امنیت به گونه‌ای مساوی با دیگران بهره‌مند شوند. در مجموع حضرت ولیعصر از باب گفتمان امنیتی خویش به دنبال احیا و بازتولید نشانه‌ها و اهداف ذیل است:

- احیای کتاب و سنت
- عمل به روش پیامبر(ص)
- گسترش معرفت و اخلاق

- نهضت علمی
- برخورد با متخلفان
- معرفی جایگاه امامت

عقاید سایر امامان شیعه در باب امنیت در اسلام

مقوله‌ی امنیت از چنان اهمیت بسزایی برخوردار است که علی‌رغم وجود گفتمان نظری و سیره‌ی عملی پیامبر اعظم و امام اول شیعیان سایر امامان شیعه نیز به طرق نظری یا عملی مباحثی در خصوص امنیت و اهمیت آن در دین مبین اسلام مطرح نموده‌اند که به اجمال به بررسی آن خواهیم پرداخت:

دکترین و سیاست‌های دفاعی - امنیتی در صحیفه‌ی سجادیه

صحیفه‌ی سجادیه شامل دکترین و آموزه‌های دفاعی - امنیتی بسیار منسجم و کم‌نظیری است که امام سجاده (ع) با رویکردی ظلم‌ستیزانه و در عین عدم تأیید حکومت‌های ظالم وقت، به خاطر حفظ اساس اسلام و مصالح امت اسلامی و مقابله با تهدیدات و تهاجمات بیگانگان، طراحی کرده و اندیشیده است و اکنون نیز می‌توان بدان اتکا و استناد نمود که در رویکردی اجمالی می‌توان به موضوعات مشروحه‌ی ذیل اشاره نمود:

- نفی هرگونه جنگ و سلطه‌طلبی و مشروعیت صرف جنگ توحیدی
- تأکید فوق‌العاده بر امنیت و حفظ حدود و سرحدات
- تبیین ویژگی‌ها و صفات لازم جهت نیروهای نظامی.

امام (ع) جهت سپاهیان، صفات و ویژگی‌های متعددی آورده است؛ همانند صبر، ثبات، پایداری، شجاعت، سلامت جسمی، اخلاق نیکو، حسن سیاست یا تدبیر، شهادت‌طلبی، رهبانیت در جهاد، خلوص و حسن‌نیت، عدالت‌ورزی و دوری از ریا و

بدیهی است در هر نظام اسلامی می‌بایست در اتصاف نیروهای نظامی به این صفات کوشید (اخوان کاظمی، ۱۳۸۷: ۵۳).

- تأکید بر ارتقای کمیّت و کیفیت نیروهای انسانی، تسلیحات و کارآمدی آنها.
در آموزه‌های امام، کمیّت و کیفیت نیروها و تجهیزات نظامی از اهمیت بسزا و تعیین‌کننده‌ای برخوردار است و نقش تعیین‌کننده‌ای در دستیابی به پیروزی ایفا می‌کند.
- تأمین به موقع تدارکات و لجستیک سپاه. با توجه به اهمیت این امر، در کلیه‌ی سیاست‌های دفاعی و نظامی، حضرت از خدا چنین استمداد می‌کند:

«و ای خدا، تو خود مدیر بر امرشان باش و قوت و آذوقه‌ی آنها را پی در پی، بی‌رنج انتظار، عطا فرما و تو خود به تنهایی مؤونه‌ی آنها را تکفل کن...» (همان، ۱۳۸۷: ۵۳).

- ضرورت ایجاد الفت، هماهنگی و همدلی در سپاهیان.

- ضرورت کسب اطلاعات کافی از دشمن و بهره‌گیری از حيله‌ها و تدابیر جنگی.
حضرت سجاد(ع) از خداوند متعال می‌خواهد که به سپاهیان سرحدات اسلامی، شناخت، علم و بصیرت لازم نسبت به دشمن و اطلاع از حيله‌ها و تدابیر جنگی را اعطا نماید.

- ضرورت بسیج و آمادگی دائمی نظامی و آماده‌سازی مداوم نیرو.

در آموزه‌های دفاعی - امنیتی صحیفه‌ی سجادیه، مشارکت همگانی مردم در امر دفاع توصیه شده و برای مساهمت و آماده‌سازی و بسیج نیرو و امکانات، راه‌های مختلفی عرضه شده است؛ از جمله می‌توان به مشارکت مالی، مشارکت در تأمین مایحتاج نظامی و غیرنظامی سپاهیان و مرزداران، و هرگونه مساعدت در تشویق و ترغیب مستقیم و یا غیرمستقیم امر جهاد و مجاهدان اشاره کرد (همان، ۱۳۸۷: ۵۴).

- تأکید بر قاطعیت در نبرد و کسب پیروزی نهایی.

- تقویت ایمان سپاهیان، رمز پایداری و مقاومت در جنگ.

از منظر امام، تقویت ایمان سپاهیان و مرزبانان، با عاری نمودن فکر و ذهن آنها از امور فتنه‌انگیز و فریبنده‌ی دنیوی و یادآوری وعده‌های الهی و نعمت‌های بهشتی برای آنان، باعث استقامت و پایداری آنها در جنگ خواهد گشت و بدین‌سان نه تنها ایشان روی از جنگ برنخواهند تأیید که حتی خیال فرار از آوردگاه هم به ذهن آنها خطور نخواهد کرد (همان، ۱۳۸۷: ۵۴).

امنیت از دیدگاه امام صادق (ع)

امام جعفر صادق (علیه‌السلام) شخصیتی قرآنی است که دیدگاه‌ها و نظریات او برگرفته از قرآن و شارح آن یعنی سنت می باشد.

نگاه او به هر قضیه‌ای، از جمله امنیت، همچون نگاه قرآن و سنت است.

همان‌گونه که قرآن و سنت همه‌ی افراد جامعه را نسبت به همدیگر صاحب حق می‌دانند او نیز بر این باور بوده و برای برپایی این حقوق، تمامی سعی و تلاش خود را به کار گرفته است. امام صادق (ع) در حدیثی بیان می‌دارند:

ثلاثه یحتاج إليها الناس طراً، الأمن والعدل والخصب (سه چیز است که همه‌ی مردم به آنها نیازمندند: امنیت، عدالت و آسایش و فراخ حالی) (سایت لقمان، ۱۳۸۸) همان‌طور که مشاهده می‌شود تأکید امام بر مقوله‌ی امنیت اهمیت و ضرورت آنرا بیش از پیش نشان می‌دهد.

نتیجه‌گیری

ظهور اسلام همراه با ارائه‌ی گفتمانی جدید به جامعه‌ی بشری بوده است که دارای اصول، مبانی و مفاهیم خاص خود می‌باشد. با این حال می‌توان به واژگان و مفاهیمی چون «امنیت» اشاره داشت که از پیشینه‌ی تاریخی طولانی‌تری برخوردارند. این دسته از مفاهیم در دوران مکتب اسلام مورد بازتعریف و بازسازی معنایی قرار گرفته و در نتیجه نظریه‌ی

امنیتی تازه‌ای پیدا می‌شود که با آموزه‌های جاهلی قابل فهم و درک نمی‌باشد. با توجه به پیچیدگی و غنای مفهومی این نظریه ضروری است در مقام فهم و درک آن برآمده و از اصول مبانی آن متناسب با شرایط جهان معاصر برای امنیت‌سازی استفاده نماییم.

در این نوشتار تلاش شد تا مرزهای گفتمانی این نظریه‌ی جدید با اتکا به گفتمان‌های غالب (نبوی، علوی و مهدوی) مشخص شده و زمینه‌ی مناسب برای ساماندهی به رهیافت امنیت در اسلام در قالب یک نظریه آماده شود. بر این اساس، گزاره‌های راهنما برای نظریه‌پردازی عبارتند از:

۱- اسلام دارای رویکرد امنیتی ایجابی تا سلبی می‌باشد.
۲- نظریه‌ی اسلامی امنیت، تک‌منطقی نیست. اسلام از این حیث منطقی دو وجهی را مدنظر دارد.

۳- نظریه‌ی امنیتی اسلام بر بنیاد «ارزشمندی انسان» به عنوان خلیفه‌ی الهی قرار دارد و از این حیث با رویکردهای امنیت انسانی قرابت و مشابهت دارد.

گزاره‌های سه‌گانه‌ی بالا حدود گفتمانی نظریه‌ی اسلامی امنیت را مشخص نموده و بدین ترتیب نظریه‌پردازی در این حوزه را هدفمند می‌سازد. توجه و عمق‌نگری به مقوله‌ی امنیت در اسلام باعث خواهد شد تا چشم‌انداز امنیت دارای عقبه‌ی تئوریک، قابل اجرا و ملموس باشد و جامعه‌ی اسلامی ایران را به سمت تعالی و پیشرفت رهنمون سازد.

منابع

۱. سوره توبه/۳۷-۳۶، قرآن کریم.
۲. سوره مائده/ ۲، قرآن کریم.
۳. سوره آل عمران/ ۶۴، قرآن کریم.
۴. سوره بقره/ ۱۹۳-۱۹۱، قرآن کریم.

۵. سوره انفال / ۳۹، قرآن کریم.
۶. سوره بقره / ۲۱۷، قرآن کریم.
۷. سوره نساء / ۷۵، قرآن کریم.
۸. سوره یونس / ۹۹، قرآن کریم.
۹. سوره بقره / ۲۵۶، قرآن کریم.
۱۰. سوره انعام / ۸۲، قرآن کریم.
۱۱. سوره نساء / ۱۴۸-۳۵۷، قرآن کریم.
۱۲. سوره نساء / ۷۶-۶۰-۵۱، قرآن کریم.
۱۳. سوره مائده / ۶۰، قرآن کریم.
۱۴. سوره نحل / ۳۶، قرآن کریم.
۱۵. سوره زمر / ۱۷، قرآن کریم.
۱۶. سوره انعام / ۱۵۲، قرآن کریم.
۱۷. سوره اعراف / ۱۰۲، قرآن کریم.
۱۸. سوره انفال / ۵۶، قرآن کریم.
۱۹. سوره توبه / ۱۱۱-۱۲-۷-۴، قرآن کریم.
۲۰. سوره رعد / ۲۵-۲۰، قرآن کریم.
۲۱. سوره یونس / ۱۰۹، قرآن کریم.
۲۲. سوره احزاب / ۲، قرآن کریم.
۲۳. سوره بقره / ۱۴۵، قرآن کریم.
۲۴. سوره شوری / ۱۵، قرآن کریم.
۲۵. سوره ناظم‌زاده قمی، محمد، سایت باشگاه اندیشه، ۱۳۸۷/۶/۲۰.

۲۶. نهج البلاغه، خطبه ۳: ۱۱.

۲۷. علیخانی، علی اکبر. توسعه‌ی سیاسی از دیدگاه امام علی (ع)، تهران، سازمان تبلیغات

اسلامی، ج ۲، صص ۱۰-۶، ۱۳۸۶.

۲۸. میزان الحکمه، ج ۱، روایت ۱۲۴۷: ۲۹۴.

۲۹. بحار الانوار، ج ۱۴، روایت ۲۳، باب ۱: ۱۴.

۳۰. بحار الانوار، ج ۵۲، روایت ۱۰۳، باب ۲۷، ص ۳۵۰.

۳۱. اخوان کاظمی، بهرام. فصلنامه‌ی حکومت اسلامی، شماره ۴۴: ۵۳-۵۴.

32. <http://loghman.info/forum/index.php/topic,2134.0.html>

Archive of SID